

# فشریه ویژه بحث درون دوسازمان

مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران

«شماره اول»

از انتشارات: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

# نشریه ویژه بحث درون دوسازمان

مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدایی خلق ایران

شماره اول فروردین ۱۳۵۵



# مقدمه

جنبش نوین انقلابی خلق ما با پشت سرگذاشتن مرحله  
تثبیت و گام نهادن در پروسه توسعه ای شدن مبارزه مسلحانه  
وظایف خطیری را فراروی پیشگامان جنبش کمونیستی ایران  
قرار داده است . وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست  
انقلابی یکی از مبرم ترین این وظایف میباشد . در این  
شرایط طرح " جبهه واحد توسعه ای " ، بعلت عدم وجود  
شرایط عینی تشکیل آن ، میتواند بخشی از انرژی نیروهای  
انقلابی را که بیهوده صرف تشکیل آن میشود ، به درد دهد .  
ما برای توضیح نادرستی طرح " جبهه واحد توسعه ای " ،  
در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ ، دلایل عدم وجود شرایط  
عینی تشکیل چنین جبهه های را تشریح نمودیم .

انتشار خارج سازمانی " نشریه ویژه بحث درون و دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران " ( شماره دوم ) توسط سازمان مجاهدین ، ما را بر آن داشت که با توجه به مطالب نشریه شماره اول ویژه بحث درون و سازمان که حاوی تحلیل های تشویک در باره " جبهه واحد توده ای " و همچنین نظرات انتقادی سازمان ما راجع به طرح مجاهدین در باره مسأله " وحدت " بود ، برای جلوگیری از ایجاد انحراف در بین نیروهای مبارز و نشان دادن شیوه صحیح و اصولی مبارزه ایدئولوژیک ، مبادرت به نشر خارجی آن بنمائیم .

از طرفی ، پس از اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به پخش خارجی نشریه شماره دو نمود ، انتشار خارجی اولین شماره آن ، از نظر ما ، نمیتوانست مانعی داشته باشد . مضافاً اینکه در سراسر این نشریه حتی یک

نکته که بتواند از نظر امنیتی برای هر يك از دو سازمان  
اشکالی ایجاد نماید ، وجود نداشته .

لازم به توضیح است ، از آنجا که این نشریه برای پخش  
درون دو سازمان تنظیم شده ، مطالب آن از فشردگی و  
اختصاری بیش از آنچه که نشر خارجی آن ایجاب میکند  
برخوردار است ، توجه به این نکته بفهم دقیق مطالب  
آن کمک میکند .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
تیرماه ۱۳۵۶ خورشیدی



اخیرا سازمان مجاهدین خلق ایران ، اقدام به پخش نشریه‌ای نموده که عنوان " مسائل حاد جنبش ما " به آن داده شده است . نظر به برخورد غیر مسئولانه و غیراصولی این سازمان در مورد درج مطالب غیر واقعی و تحریف شده در این نشریه که ممکن است منجر به ایجاد تصورات نادرست و ابهامات بسیاری در مورد جنبش نوین انقلابی خلق ما گردد ، خود را موظف می‌دانیم فعلا هر چند مختصر ، در مورد مطالب آن توضیح دهیم .

بعد از طرح مسئله ایجاد "جبهه واحد توده‌های" از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان ما جهت ایجاد بحثی خلاق بین کلیه اعضا، دو سازمان و تشریح هر چه بیشتر مواضع ایدئولوژیک و آراء تحلیل‌های تئوریک آنها، پیشنهاد انتشار نشریه‌ای بین اعضا دو سازمان نمود. بدنبال قبول این پیشنهاد از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، اولین شماره این نشریه در فروردین ماه ۱۳۵۵ از طرف سازمان ما با آراء تحلیل‌های تئوریک، در رابطه با رد طرح "جبهه واحد توده‌های" منتشر شد. دومین شماره نشریه فوق‌الذکر بود از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر گردد، این نشریه که قاعدتاً می‌بایست به طرح مسائل تئوریک پرداخته و بخصوص جهت تبادل نظر و دامن زدن هر چه بیشتر به بحثها، مطالب نشریه شماره یک را طرح نماید، در مهر ماه همان سال با



محتوایی مملو از مطالب غیر واقعی و تحریف شده و اتهامات بی اساس انتشار یافت .

با توجه به مسائل امنیتی بیشماری که در نشریه فوق مطرح شده بود ، بنظر ما حتی انتشار درون سازمانی آن نیز اقدامی غیر اصولی و غیر مسئولانه بود . ولی سازمان مجاهدین خلق ایران ، بدون توجه به این مساله پراهمیت و با تغییر نام آن نشریه از " نشریه بحث درون و سازمان " ، چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران " به " مسائل حاد جنبش ما ، دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " ، بدون مشورت و توافق با سازمان ما ، آنرا انتشار خارجی داد . يك چنین بی مبالائی و اقدامی تا این حد غیر مسئولانه که بدون شك موجب بازگداردن دست رژیم در بهره برداری از این اطلاعات جهت ضربه زدن به جنبش انقلابی مسلحانه

مسلحانه در ایران ، با عبارت " شلیک اولین تیر . . . " که  
حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شك می شود (۱) " .  
اشاره کرده است . آیا چنین برخوردی جزئی اعتبار ساختن  
جنبش مسلحانه خلق ایران معنای دیگری می تواند داشته باشد ؟  
ما در اینجا به سازمان مجاهدین خلق ایران هشتاد و  
می دهیم که چنین برخورد های غیر اصولی و نسنجیده ، نسه  
تنها ضربه اساسی به حیثیت خود سازمان مجاهدین وارد می  
گردد ، بلکه شدیداً به اعتبار جنبش نوین انقلابی خلق مسا  
لطمه خواهد زد . لازم است که سازمان مجاهدین خلق ایران  
بطور صریح و قاطع در این باره از خود انتقاد کند .

پیروز بساد جنبش انقلابی مسلحانه خلق ایران  
مرگ بر رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ خورشیدی



# در بارهٔ جنبهٔ

## درباره جبهه

جبهه اتحاد موقت آن نیروهای سیاسی است که در مرحله تاریخی مشخص و در شرایط عینی مشخص بنا بر ضرورت های مادی مبارزه‌ای که همه آنها را با دشمن مشترکی درگیر کرده است بوجود می‌آید. هرآنگاه که ضرورت‌های مادی تشکیل جبهه در عرصه نبرد پدید آیند این نیروها بگرد هم آمده و با پذیرش ضوابط و هدف‌هایی که اساسنامه و برنامه جبهه نام دارد به مبارزه مشترک بر علیه دشمن می‌پردازند.

اساسنامه و برنامه جبهه باید حتما و حداقل دربرگیرنده

و تامین کننده عاجلترین خواسته‌های سیاسی نیروهای  
شرکت کننده در آن باشد ، بر اساس ضوابط و برنامه  
مشترک ارگانهای جبهه تعیین شده و خط مشی کار آن  
مشخص می‌گردد . ولی باید دید آن ضرورت‌های مادی که  
این نیروها را بگرد هم‌آئی میکشاند چگونه مشخص میشود .  
این ضرورتها بر اساس محتوای طبقاتی نیروها ، هدف  
مرحله‌ای‌شان و شکل یا فرم مبارزاتی‌شان با دشمن مشخص  
می‌گردد .

نقش شرایط عینی و شرایط ذهنی

در تشکیل جبهه توده‌ای

شرایط عینی مطلوب برای تشکیل جبهه در عرصه  
مبارزات بورژوا دموکراتیک و توده‌ای - دموکراتیک در درجه  
اول با شکل طبقاتی نیروهای اجتماعی مشخص میشود و پس

از آن با رشد ، شکل گیری مبارزات این نیروها و همچنین  
با سمت گیری طبقاتی آنها قابل تشخیص است .  
حال باید دید چقدر میتوان از تشکل طبقاتی نیرو -  
های اجتماعی سخن گفت ، هرگاه در پهنه مبارزات سیاسی  
و اجتماعی جامعه سازمانها و احزابی ظاهر شوند که توانسته  
باشند اقتدار و طبقات خلق را بطور نسبی سازماندهی کرده  
باشند و با شرکت در زندگی و مبارزات توده ها به نمایندگی  
اقتدار و طبقات اجتماعی تبدیل شده باشند و این نمایندگی  
مورد پذیرش آن اقتدار و طبقات قرار گرفته باشد . در غیر  
این صورت نمی توانیم از تشکل طبقاتی نیروهای اجتماعی سخن  
بگوئیم . به اعتقاد ما بدون تشکل طبقاتی نیروهای اجتماعی  
و جریان یافتن مبارزات این نیروها به رهبری و یا حداقل  
تحت تاثیر سازمانهای سیاسی خود شرایط عینی برای  
تشکیل جبهه فراهم نخواهد بود و در صورتیکه این امر حاصل

شده باشد سمت گیری نیروها کاملاً مطرح است ، ایمن  
سمت گیری فرم و محتوای مبارزهای راکه این نیروها بسا ن  
مشغولند مشخص می سازد . عواملی از قبیل دشمن مشترك  
واستراتژی محوری مرحله ای مشترك و تاكتيك محوری مرحله  
ای مشترك ، دیگر شرایط عینی تشکیل جبهه را مشخص  
می سازند .

نقش شرایط ذهنی در تشکیل جبهه :

پس از وجود شرایط عینی مطلوب یا آماده بودن پایه -  
های مادی تشکیل جبهه میتوان از نقش شرایط ذهنی در  
تشکیل آن سخن گفت ، در چنین شرایطی وجود سازمان -  
های باتجربه و آگاه که بتوانند به درستی خط کار را برای  
تشکیل جبهه ترسیم کنند بسیار اهمیت خواهد داشت ، در  
چنین شرایطی نقش تحلیل گر رهبران و استراتژیستهای سیاسی  
و نقش توضیح دهنده سازمانها میتواند بسیار موثر باشد



و در امر تسریع امر کمک نماید . در هنگامیکه شرایط عینی  
مهیاست ارائه خط کار صحیح و در پیش گرفتن تاکتیکهای  
مناسب و حتی انتخاب زمان مناسب برای طرح مساله در  
تشکیل سریعتر جبهه نقش تعیین کننده خواهد داشت ،  
ولی اگر شرایط عینی آماده نباشد هیچ تمهیدی ، هیچ  
تاکتیکی و هیچ تدبیری راهی برای رسیدن به جبهه  
نخواهد گشود . ایده آل های ما هرگز نمی توانند خالق  
شرایط عینی باشند .

شرایط مشخص و لازم برای تشکیل جبهه :

ما برای تشکیل هر نوع جبهه ای در عرصه پیکارهای  
طبقاتی و ملی سه شرط اساسی را تشخیص میدیم ، این  
سه شرط منعکس کننده ضرورت های بنیادی تشکیل جبهه  
است .

این سه شرط اساسی عبارتند از :

۱ - دشمن مشترك . ۲ - استراتژی محوری مرحله -

ای مشترك . ۳ - تاکتیک محوری مرحله ای مشترك .

۱ - دشمن مشترك : تمام نیروهائی که بر اساس پایگاه

طبقاتیشان در مرحله مشخص تاریخی در تضاد اصلی با

دشمن مشتركی باشند ، بطوریکه به تنهایی قادر به مقابله

با آن دشمن نباشند و یا به تنهایی قادر به حل آن تضاد

نباشند ، واجد این شرط هستند .

۲ - استراتژی محوری مرحله ای مشترك : تمام نیرو -

هائی که استراتژی محوریشان در مرحله مشخص با هم منطبق

باشد واجد این شرط هستند . \*

---

\* - برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی استر -

اتژی مرحله ای قدرت و توان ادامه کاری برای تحقق هدف

نیز لازم است ولی برای کماتیکه بخواهند عضو جبهه شوند

باید پیرش اساسنامه و برنامه جبهه بر طبق اساسنامه

اشکالی نخواهد بود .

۳- تاکتیک محوری مرحله‌ای مشترک: تمام نیروهائی که در رابطه با آن نزدیکترین هدف استراتژیکی خود شکل محوری شخصی را پذیرفته باشند .

### مسأله رهبری در جبهه

همانطور که گفته شد اساسنامه و برنامه جبهه بیان کننده خواسته‌های مورد قبول و احترام تمامی نیروهای واجد شرایط شرکت در تشکیل جبهه است . ولی طبیعا نیروی یا نیروهای سیاسی قویتر که انعکاس سیاسی قدرت اجتماعی طبقات اصلی شرکت کننده در جبهه هستند در تعیین موازین اساسنامه و برنامه جبهه نقش تعیین کننده خواهند داشت

---

\*\*\* برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی تاکتیک محوری قدرت عطا برای اجرای آن تاکتیک نیز لازم است ولی برای کسانی که نخواهند عضو شوند با پذیرش اساسنامه و برنامه جبهه طبق اساسنامه اشکالی وجود نخواهد داشت .

و ضمن برآوردن حد اقل خواسته‌های مرحله‌ای سایر نیروها برنامه جبهه را در جهت استراتژی کلی خود تنظیم خواهند کرد. طبیعی است که نیروهای برتر اجتماعی در اداره و هدایت ارگانهای جبهه نیز نقش تعیین کننده ایفا خواهند کرد. در يك انقلاب بورژوا دموکراتیک رهبری جبهه در اختیار بورژوازی ملی و حزب سیاسی او خواهد بود و در يك انقلاب دموکراتیک نوین رهبری جبهه در اختیار پرولتاریا و حزب او، حزب کمونیست، خواهد بود.

### ویژگی جبهه :

جبهه براساس هدف، ضرورت، شکل و شرایط تشکیل خود ویژگیهایی دارد که آنها را باید شناخت. نامگذاری جبهه براساس شناخت دقیق ویژگیها باید صورت گیرد. مثلا : جبهه اگر در برگیرنده تمام نیروهائی باشد که با دشمن مشترك درگیرند، جبهه واحد است.

جبهه اگر نیروهای ملی و ضد بیگانه را در يك کشور بر علیه اشغال و یا اجحاف نیروهای خارجی در بر بگیرد ، جبهه‌های ملی است .

جبهه اگر برای وصول بیک هدف سیاسی و یا اثرات و حل سیاسی تشکیل شود ، جبهه‌های سیاسی است .

جبهه اگر برای حصول بیک هدف صرفاً نظامی تشکیل شود ، جبهه‌ای نظامی است .

جبهه اگر در میان نیروهائی که توده‌ها را بسیج کرده اند تشکیل شود ، جبهه‌ای توده‌ایست و قس علیهذا .

### \* رابطه نیروهای غیر عضو با جبهه \*

در جامعه نیروهای اجتماعی و عناصری وجود دارند که ضمن آنکه با رژیم حاکم تضادهائی دارند نمیتوانند در

جبهه عضو باشند چرا که نمیتوانند با برنامه و اساسنامه جبهه موافق باشند . این عناصر با شیوه های خود درخواستهای را از رژیم مطرح میکنند مثلا نویسندگان ، شعرا ، شخصیتهای ملی ، روحانیون آزاده از این قبیل هستند و اضحست که این عناصر بعلت وابستگی طبقاتیشان فقط درخواستهای از رژیم دارند که ایجاد شرایط موکراتیک بطور نسبی ، آزادی فعالیتهای ادبی و فرهنگی و آزادی قلم و رفع سانسور از آن جمله است . ولی ممکن است همین عناصر حتی با برنامه جبهه مخالف باشند مثلا ممکنست بر علیه جنگ و مبارزه مسلحانه بر علیه دشمن مبارز کنند و معاشات طلبی را توصیه کنند . جبهه در مقابل این چنین نیروهای سیاسی مشخص دارد . هرگاه فعالیت اپوزیسیون آنها مخالف برنامه جبهه نباشد آنرا تأیید میکند و هرگاه این فعالیت مخالف برنامه جبهه باشد آنرا طرد کرده

و محکوم میسازد . با توجه به مسائل مطروحه فوق اینک  
میتوانیم شرایط لازم و کافی برای تشکیل " جبهه واحد  
توده ای " را مورد بررسی قرار دهیم . برای تشکیل "جبهه  
واحد توده ای" سه شرط اولیه لازم برای تشکیل هر نوع  
جبهه ای لازم است . ولی تأمین این سه شرط کافی نخواهد  
بود چرا که شروط واحد بودن و توده های بودن آن نیز باید  
در عمل قابل حصول باشد بهر حال با تأمین ایندو شرط،  
شرایط لازم و کافی برای تشکیل جبهه واحد توده ای فراهم  
خواهد شد . کمبود هر یک از شرایط لازم سه گانه تشکیل  
هر نوع جبهه " واقعی " را غیر ممکن میسازد و فقدان هر  
یک از شرایط پنجگانه ایجاد " جبهه واحد توده ای " را  
نامقدور می سازد .

برای اینکه موضوع روشن تر شود فقدان هر یک از  
شروط پنجگانه و نقش نفی کننده آنها مورد بررسی قرار

می‌دهیم .

۱ - شرط اول " دشمن مشترك "

شرط اول با آنکه بظاهرا از بدیهیات تشکیل جبهه  
بنظر می‌رسد با این همه واجد وقت نظر و توجهی ویژه  
است ، چرا که گهگاه ممکن است در این زمینه بدیهی نیز  
اشتباهی رخ دهد .

ببینیم دشمن مشترك در هر مرحله چگونه تعیین می‌شود .  
در تعیین دشمن مشترك شرایط عینی و ذهنی موثرند ،  
شرایط عینی در تعیین دشمن مشترك از طریق ضرورت‌های  
مادی حرکت جامعه و دینامیسم درونی آن مشخص می‌شود و  
شرایط ذهنی حل این مسأله بر اساس نقش عنصر آگاه در  
جامعه قابل توضیح می‌باشد . طبیعی است که نقش عنصر  
آگاه اساسا درک درست ضرورت‌های مادی حرکت تاریخی  
جامعه و کمک به تسریع این حرکت می‌باشد . عنصر آگاهی



که در قالب سازمانها و احزاب سیاسی ، براساس بینش  
ایدئولوژیک ، تجربه و قدرت عملی خود نقش ایفا میکند ،  
در صورتیکه براساس درک صحیح ضرورتهای تاریخی طرح  
بیریزد و عمل کند قطعا در ایفای نقش خود موفق خواهد  
بود ، در غیر این صورت جز ناکامی بهره ای نخواهد بسرد .  
هیچ تاکتیکی بدون داشتن یک استراتژی درست نمیتواند  
پیروز شود ، و همچنین یک استراتژی درست هرگز بسا  
شکستهای تاکتیکی نفی نخواهد شد .

حال ببینیم آن شرایط عینی که بطور خود کار دشمن  
مشترک را تعیین میکنند کدامند . در هر مرحله از رشد نیرو  
های درونی یک جامعه مشخص تضاد های متعددی وجود  
دارند ، حرکت این تضاد ها پیروسته پویای تکامل آن جامعه  
را در هر مرحله مشخص میکند .

ماتریالیسم دیاکتیک بعمامی آموزد که هرگاه پدیده ای

حاوی تضاد های متعدد و می باشد یکی از آنها ناگزیر تضاد اصلی خواهد بود ، و گره رشد پدیده تنها با تلاش در جهت حل این تضاد اصلی گشوده می گردد ، در حالیکه بقیه تضاد ها نقش تبعی داشته و باید در رابطه با حل تضاد اصلی با آنها برخورد شود ، چراکه رشد و حل تضاد اصلی گشاینده راه رشد و حل سایر تضاد ها است و سایر تضاد ها فقط از این رهگذر راه حل عملی خود را پیدا میکنند . این قانونیست جبری و هرگز با خیراندیشی و صلحت تخطی نمی پذیرد ، این قانون جبری حرکت هر جامعه در هر مرحله است . همچنین ماتریالیسم دیاالکتیک به ما می آموزد که هر تضاد دارای دو وجه و یا دو قطب است که یکی از آنها میرنده و دیگری رشد یابنده می باشد .

با توجه باین قوانین نیروهای سیاسی در هر مرحله مشخص از تکامل تاریخی جامعه بالا جبار در یکی از دو قطب

تضاد اصلی جامعه قرار می گیرند ، قطب گیری جبرا توسط  
منافع طبقاتی این نیروها مشخص میشود ، دقیقا همین قطب  
گیری در جهت وجه بالنده تضاد اصلی در هر مرحله بطور  
خود کار دشمن مشترك را مشخص می سازد . بدیهیست این  
مکانیسم که انگیزه مادی و طبقاتی قطبگیری تعیین کننده  
آمنت ، نفی کننده حرکت آگاهانه پیشاهنگان طبقات و  
اقتدار جامعه در جهت ثبات ضرورت قطب گیری درست  
نخواهد بود .

مثلا اگر در مرحله موجود حرکت انقلابی در جامعه ایران

يك نیروی سیاسی عمدتا در جهت حل تضاد اصلی جامعه  
که تضاد خلق یا بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم است مبارز  
نکند ، طبعا در جهت حل تضادی غیر اصلی گام برداشته  
و به کجراه خواهد رفت و قسمتی از نیروهای انقلابی را که  
باید در جهت حل تضاد اصلی تلاش کنند ، بهدر خواهد

داد و باین ترتیب عملاً بوجه میرنده تضاد اصلی خدمت خواهد کرد و بهمین دلیل ضد انقلابیست .

آن نیروهائی که تضاد اصلی جامعه ایران را تضاد خلق با فئودالیسم و امپریالیسم میدانند در حقیقت در عمل در صف بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم قرار دارند ، چرا که درست کاری را میکنند که در برنامه امپریالیسم است و لذا آگاه یا ناخود آگاه در صف نیروهای ارتجاعی جامعه قرار میگیرند . آن عده از باصطلاح مارکسیستهای که بکار آرام سیاسی در میان توده های دهقانی عقیده دارند و جامعه ایران را با الگوی جامعه چین سنجش میکنند و حتی بمیان توده های میرفتند و میروند آیا با ما دشمن مشترکی دارند ؟ ممکن است بظاهر فکر کنیم که بهر حال آنها هم بنوعی با وضع موجود مبارزه میکنند . در حالیکه آنها کسانی هستند که این مبارزه را با ادراک درستی انجام نمیدهند و انعکاس

جریانات انحرافی در جنبش هستند و با مادر تعیین دشمن  
مشترک وحدت ندارند. مثلاً گروه دامغانی - راد و قایم‌ای  
فعال ایشان در این زمره اند و هستند گروه‌های شناخته  
شده و ناشناخته‌ای که در این جهت گام بر میدارند و طبیعا  
راهشان با ما یکی نیست.

نمونه دیگر: گروه‌های مارکسیستی سیاسی کار در نباله رو  
سیاست خارجی چین هستند، این گروه‌ها که در حقیقت  
مدل جدید همان معتقدین به تئوری بقا<sup>۱</sup> منفعل هستند و  
این بار برای توجیه بی‌عملی و بی‌ثری سبک کار خود از کار  
آرام و دراز مدت در میان توده‌ها دم می‌زنند. البته توجه  
ویژه ما در این قسمت بحث به سبک کار نادرستشان نیست  
بلکه به دشمن اصلی که خود را با آن درگیر می‌بینند توجه  
داریم. عده‌ای از این جریانات وظیفه مبرم خود را مبارزه با  
سوسیال‌امپریالیسم میدانند و عملاً در جهت حل این تضاد

گام برمیدارند این نیروها که در نبال مرو طبع سیاست خارجی چین هستند در شرایطی که این سیاست اقتضانکند هرگز حاضر مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه که نمایند ه بورژوازی کپور- اد و رایران و امپریالیزم است نخواهند شد و کماکان بانتظار روز موعود به زندگی گباهی خود ادامه خواهند داد و تازه چنانچه اگر سیاست "قطب" اقتضا کند ، با آن سبک کار ، معلوم نیست چه آبی با سیاب جنبش خواهند ریخت . ما می شناسیم گروههایی از این دست را که سالهاست در کارخانه بکار آرام مشغولند و هیچ دستاوردی هم نداشته اند آیا این دسته از نیروها با ما دشمن مشترکی دارند ؟ آیا هرکسی که به کار آرام سیاسی مشغول باشد میتواند در کنار ما قرار گیرد ؟ این گروهها حتی با اعلام مواضع ظاهری ، رفتار و عملشان در جهت حل تضاد اصلی جامعه نیست . ایسن مسأله را در موقعی دیگر باید بتفصیل مورد بررسی قرار داد .

از گروههای سیاسی کار پیرو حزب توده و یا پیرو  
مشی آن نیز که در میان معتقدین کار آرام سیاسی عده قابل  
ملاحظه‌ای را تشکیل میدهند سخن نمی‌گوئیم . چرا که آنها  
اساساً بورژوازی کمپرادور ایران را دشمن نمی‌دانند و قصد  
دارند بر علیه " دیکتاتوری شاه " با آن دست اتحاد بدهند  
گوئی که دیکتاتوری شاه را چیزی بجز ضرورت‌های مادی  
حفظ نظام بورژوازی وابسته بچنین قدرتی رسانیده‌است .

۲ - شرط دوم " هدف محوری مشترك "

اگر نیروهائی باشند که در مرحله مشخص هدف محوری  
استراتژیک واحدی نداشته باشند نمیتوانند با هم تشکیل  
جبهه دهند .

مثلاً اگر نیروهائی باشند که رژیم شاه را و همچنین  
امپریالیسم را دشمن خود بدانند و معتقد به مبارزه مسلحانه  
نیز برای دست یافتن به هدف خود باشند آیا الزاماً با ما

در يك جنبه قرار می گیرند ؟

مانیروهای رای شناسیم که هدف محوری مرحله ایشان  
آزادی ملی از قید ستم ملی یا تجزیه قسمتی از خاک ایران  
بوده است . ممکن است حتی این نیروها بظواهر این امر را  
نفی کنند ولی واقعیت این است که استراتژی آنها از طرف  
دولتهائی تعیین می شد که نقشه های جغرافیائی را بشکل  
نویسی در آورده بودند و طبعاً این اقدامشان نمیتوانست  
مورد تأیید ما باشد . البته تحلیل طبقاتی این نیروها را  
باید در جای دیگری انجام داد ولی لازم بتذکری دانیم  
که هر نوع تحلیل انراق آمیز و غیر واقعی از این نیروها میتواند  
ما را دچار اشکال سازد .

وجود رژیم سرکوبگر شاه شرایطی را ایجاد کرده است  
که در ظاهر همه نیروها و همه گرایشات هم جهت جلوه  
میکنند ولی واقعیت اینست که جریانات نادرست نیز در



صفوف مخالفین د یکناتوری قرار دارند و بدون یک تحلیل علمی و عینی از این جریانات هرگز نباید مسأله شرکت این نیروها را در جبهه مطرح ساخت .

شرط سوم " تاکتیک محوری مشترک "

نیروهائی که میخواهند با هم تشکیل جبهه بدهند میبایست شکل کار اصلیشان با هم خوانائی داشته باشد اگر جزاین باشد این نیروها در یک جبهه قرار نمی گیرند .  
مثلا فرض کنید در جنگهای ملی ضد ژاپنی اگر کومین تانگ شکل اصلی مبارزه با اشغالگران را تهاجم سیاسی به ژاپن از طریق مراجع بین المللی قرار میداد آیا میتواندست با حزب کمونیست که معتقد به مبارزه مسلحانه بر علیه اشغالگران بود در یک جبهه قرار گیرد ؟

در چنین وضعی حزب کمونیست ضمن سازماندهی مبارزه سیاسی و تهاجم سیاسی بین المللی بعنوان یک تاکتیک

فرعی عمده قوای خود را صرف بسیج نیروهای ملی برای  
تشکیل ارتش نجات بخش ملی میکرد و حتی باشک کارسازش  
کارانه کومین تانگ مبارزه میکرد و به رفت و روب آن میپرداخت  
و حداقل اینکه دست بمبارزه ایدئولوژیک وسیعی بر علیه آن  
میزد تا سازشکاری و تسلیم طلبی را افشاء کند . پس نیروها  
بدون عمل به شکل محوری مبارزه و حداقل بدون پذیرش آن  
شکل محوری ، اگر قدرت انجام آن شکل از مبارزه را نداشته  
باشند ، نمیتوانند تشکیل جبهه دهند .

در مین مانیز این حکم صاف است . گمانیکه به تبلیغ  
مسلحانه بمثابه تاکتیک محوری جنبش خلق ایران معتقد نیستند  
نمیتوانند با گمانیکه باین شیوه عمل معتقدند تشکیل جبهه  
دهند .

مثلا ماکه تاکتیکهای تبلیغ مسلحانه را با مفهوم همجانبه  
و عمیق آن بمثابه تاکتیک محوری پذیرفته ایم طبعاً نمی توانیم

با کسانی که شیوه کار آرام سیاسی را شکل محوری مبارزه در شرایط کنونی میدانند تشکیل جبهه بدیم ، چراکه آنها نمیتوانند برنامه مشترکی با ما داشته باشند . آنها عطلیات و فعالیت‌های مارانفی میکنند و فقط وقتی چشم‌هایشان باز خواهد شد که ما با عمل خود و جلب حمایت توده‌ها صحت مشی خود را اثبات کرده باشیم . ما نیز متقابلاً هر نوع سازش با تاکتیک‌های انحرافی و نیرو بریادده را نادرست تلقی می‌کنیم و نمی‌توانیم بپذیریم سبک کار آنها با فعال سیاسی در جبهه کمک کنیم و آن اعتبار بدیم چراکه آنها نمایندگانه توده‌ها و پاسخگوی نیازهای مبارزاتی آنها نیستند . ما خود به اتخا ن تاکتیک‌های مبارزه اقتصادی و واحدی مبارزه سیاسی در میان توده‌ها اعتقاد داریم ولی کار ما با آنها تفاوتی عظیم دارد و مقایسه کار ما در میان توده‌ها با کار آنها اشتباهی بزرگ است . مگر آنکه واقعاً برداشت آنها را پذیرفته باشیم و یاد رکشی نادرست

بعیان توده ها رفته باشیم .

مانا موقعی که عملاً این نیروها را به شکل محوری مبارزه جلب کرده ایم نمیتوانیم آنها را تشکیل جبهه بدیم تا آن موقع وظیفه مبرم ما شکل نیروهای جنبش مسلحانه و ادامه کاری در جهت گسترش آن خواهد بود در ضمن اینکار ما در عمل و در تئوری صحت کار خود را به جریانات انحرافی ثابت خواهیم کرد . کما اینکه بسیار بودند گروههایی از این دست که تحت تأثیر مبارزات ما و علیرغم تأثیرات تخریب کننده تبلیغات اپورتونیستی راد یو پیک و انتشارات آنها به جنبش مسلحانه پیوستند مبارزه بر علیه اپورتونیسم آشکار و پنهان در مرحله تثبیت جنبش مسلحانه ادامه داشته است و در مرحله توده های شدن آن که در حال راهگشائی آن هستیم نیز ادامه خواهد یافت بدون مبارزه با اشکال گوناگون اپورتونیسم و اشکال گوناگون انحراف سیاسی جنبش خلق ما دوام و قوام

نخواهد یافت . هر نوع تسلیم و سازش با گرایشات اپورتونیستی از دیدگاه جنبش مسلحانه انحلال طلبانه است نه وحدت طلبانه .

شرط چهارم " وحدت اکثریت "

هرگاه اکثریت نیروهای سیاسی در سه شرط اساسی تشکیل جبهه وحدت داشته باشند و زمینه های ذهنی کار نیز مهیا باشد شرایط طرح جبهه واحد فراهم میگردد و میتوان روی آن کار تبلیغی و توضیحی کرد .

ولی اگر اکثریت نیروها بعقلی واحد شرایط سه گانه نباشند و یا اینکه کار توضیحی کافی برایشان صورت نگرفته باشد ، صحبت از جبهه واحد نادرست است .

شرط پنجم " توده ای بودن مبارزه "

مبارزه سیاسی و طبقاتی در یک جامعه از لحاظ نیرو- های شرکت کننده در مبارزه بدو فاز تقسیم میشود . در فاز

اول پیشاهنگان اقتصار و طبقات اجتماعی متشکل میشوند و بسا ایجاد گروهها و سازمانهای سیاسی فعالیت خود را آغاز میکنند . این پیشاهنگان اگر واقعاً پیشاهنگان اصیل طبقات و اقتصار جامعه باشند و بوظایف خود نیز درست عمل کنند میتوانند با جلب حمایت هایی در جامعه موجودیت سیاسی و تشکیلاتی خود را تثبیت کنند ، و در جهت بعمید ان کشیدن نیرو های اجتماعی فعالیت کنند . در آن صورت این سازمانها میتوانند در جهت بسیج نیروهای طبقه یا قشری که ایدئولوژی و منافع آنرا پیگیری میکنند پیش بروند و توده های طبقه و یا توده های قشری از طبقه را بسمت خود جلب کنند و سازمان دهند . در چنین صورتی فاز دوم مبارزه که خارج شدن آن از مدار پیشاهنگ و دخول در مرحله توده های شدن است آغاز میگردد . هرگاه مبارزه در فاز دوم جریان داشته باشد و نیروهای سیاسی بواقع توده ها را بحرکت در آورده باشند

با وجود شرایط چهارگانه قبلی میتوان مسأله تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" را مطرح ساخت و وظیفه مبرم خود را تحقق آن قرار داد .

با توجه به این مسائل طرح همکاری نیروهای اپوزیسیون و یا حتی نوعی جبهه را که قطعاً جبهه واحد توده‌ای نیست میتوان مورد بررسی قرار داد تحلیل دقیق طبقاتی نیروهای سیاسی و زمینه‌های رشد و تشکل این نیروها از اقدامات اولیه برای طرح جبهه است. این کاریست که باید باد ورنگری لازم و با واقع‌بینی مارکسیستی همراه باشد. قالب همکاری نیروها و یا قالب وحدت جبهه‌ای امریست که پس از یک ارزیابی درست از نیروها باید تعیین شود .

\*\*\*\*\*

نظری بہ طرح مجاہدین

در بارہ  
مسائل وحدت



نظری به طرح مجاهدین  
در باره  
مسئله وحدت

روند جنبش انقلابی ایران اکنون به نقطه عطف دیگری  
در حیات خود رسیده است ، عطفی که نفوذ در بین توده ها  
مشخص کنندگان است . چنین برمی آید که جریان عملی مبارزه  
در این مرحله " وحدت " را ضروری ساخته است . در یکسال  
گذشته تقریباً تمام سازمانهای اپوزیسیون داخل و خارج  
کشوره نحوی از انحاء به تبیین این ضرورت پرداخته اند  
در واقع اکنون " وحدت " مساله روز انقلاب شده است و به همین  
علت برخورد با مساله میباید با دقت نظر کافی صورت گیرد .

سازمان مابینادرك ضرورت‌های جنبش انقلابی ایران  
چند سال پیش به شکل خاص که باینسته بود به طرح مسأله  
" وحدت " پرداخت .

در آن دوره مسأله استراتژیک مرحله‌ای جنبش امر  
تثبیت جنبش مسلحانه بود و لذا وحدت جبهه‌ای نیروهائی  
که در جبهه مبارزه مسلحانه نبرد میکردند باین امر کمک  
مؤثری میکرد .

ولی اینک مسأله جبهه در شرایطی دیگر با فرم و محتوای  
دیگری مطرح شده است ، در این مرحله ماتئبیت جنبش  
مسلحانه راباتعام دشواریها حتی بدون وحدت نیروهسای  
مبارزه مسلحانه پشت سر گذاشته‌ایم و در پیروسه تودهای کردن  
جنبش گام برداشته‌ایم ، لذا در این مرحله میبایست مسأله  
جبهه را مورد ارزیابی مجدد قرار داد . سازمان مجاهدین در  
بیانیه اخیر پس از اشاره به " دستاورد های بزرگ " که

جنبش مسلحانه پیشتاز در رابطه با روشنفکران و همچنین بخشهای پائین خرد و بورژوازی کسب کرده است مطرح میسازد: "اساسی ترین مسأله برای نیروهای انقلابی جامعه همینطور سازمانهای مسلح پیشتاز ( منظور مارکسیست - لنینیستها هستند ) تنها جلب حمایت این اقلتار نیست بلکه جلب حمایت های طبقات زحمتکش جامعه و در رأس آنها طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است . سازمان ما بعنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جزء نسبتا مهمی از جنبش مسلحانه پیشتاز معتقد است که مسأله مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق نمیتواند از مسأله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی با این طبقات و طبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد همچنین ما معتقدیم

در چنین شرایط خاص از تکامل نیروهای انقلابی و موقعیت  
نیروهای دشمن حل مسأله رابطه جنبش انقلابی با طبقات  
مختلف خلق به حل مسأله وحدت میان همین نیروهای انقلابی  
خلق و مبارزه بخاطر آن موكول میشود . "

جز چنین است که اگر بگوئیم " مسائل مربوط به مناسبات  
یک سازمان مسلح پیشتر از باطبقات زحمتکش خلق نمی تواند  
از مسأله کلی تر مربوطه رابطه کلی جنبش انقلابی این طبقات  
و طبیعتاً از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا  
باشد " مطلب واضحی را بیان کرده ایم در واقع کسی پیدا  
نمی شود که در اصل در یالکتیکی ارتباط متقابل پدیده های  
اجتماعی شك کند . اماکنه مسأله در اینست که این ارتباط  
چه شکلی و این وابستگی ناچه حد است ؟ آیا این وابستگی  
آنطور که رفقای مجاهد می پندارند حیاتی و در حد وجود  
یکی ( مناسبات یک سازمان مسلح پیشتر از با طبقات زحمتکش

خلق) منوط به وجود دیگری (مناسبات میان نیروهای انقلابی) است که مینویسند: "رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق به حل مسأله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موكول میشود" ۲

بقاورشده يك پدیده مشخص قبل از هر چیز به این برمیگردد که آن پدیده باز چه کیفیت درونی برخوردار است. در مورد بحث ما مسأله برمیگردد به اینکه (سازمان مسلح پیشتاز) تا چه حد در جامعه تثبیت شده و تا چه حد قابلیت رشد دارد. این سخن کامل تر خواهد بود اگر جای یک "سازمان مسلح پیشتاز" یک جناح عمده از نیروهای انقلابی را در نظر بگیریم. مثلاً مارکسیست - لنینیستهای راکه در جهت بسیج پرولتاریا تلاش میکنند، باید زمینه‌های رشد این نیروها را مورد وقت قرار داد و باین سؤال پاسخ داد که جبهه چگونه میتواند زمینه رشد این نیروها را قبل از تشکر خود این نیروها وسیعتر

سازد . این سئوالیست که در بیانیه اعلام مواضع پاسخی برای آن یافت نمیشود .

رفقای مجاهد پس از اینکه اعتقاد خویش را مبنی بر لزوم وحدت نیروهای اپوزیسیون جامعه اظهار میدارند می نویسند :  
" اما چگونه باید بسمت این وحدت قدم برداشت ؟ . . . .  
.. اینک سازمان ماتشکیل " جبهه واحد توده های " مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزد ورشاه خائن و اربابان امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم امریکا را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد میکنند و معتقد است این " جبهه واحد توده های " می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها بسمت وحدت باشد . "

حقیقت این است که آنچه رفقا مطرح میکنند در عین حال که از یک صراحت صوری برخوردار است سرشار از ابهام است :  
این جبهه چگونه باید باشد ؟ عبارت دیگر چه صورت عینی

بخود خواهد گرفت؟ این ابهام در ظاهر بررسی پیشنهاد  
رفقا را دشوار میسازد.

قبل از اینکه نشان دهیم که مبرمترین وظیفه استراتژیک  
ما در شرایط کنونی وحدت نیروهای اپوزیسیون نبوده بلکه شکل  
دیگری از بسیج نیروها است. اشکالات و ایرادات تشکیل  
چنان جبهه‌ای را بیان می‌کنیم.

۱- ضربه پذیری سازمانها و گروههای سیاسی —

نظامی به سبب ارتباط با سازمانها و گروههای سیاسی که  
نتیجه طبیعی شرکت در "جبهه واحد توده‌ای" است افزایش  
می‌یابد. در واقع سازمانها و گروههایی با مشی مبارزه سیاسی  
صرفاً در شرایط جامعه ما شدیداً تحت تعرض دشمن هستند  
چراکه نظامی نبودن، امنیت سازمان را کاهش میدهد و  
چنین پدیده‌ای قابل انتقال بوده و در وضعیت تشکیل جبهه  
— ای مشکل از سازمانهای سیاسی و سیاسی — نظامی زمینه

را برای تعرض بیشتر رژیم به سازمانهای چریکی مساعدتر میکند .

۲ - جنبش نوین کمونیستی ایران در مبارزه علیه ارتجاع

حاکم و نیز در مبارزه علیه اپورتونیسم مسلط بر نیروهای انقلابی

جامعه شکل گرفت . پس از طی ه سال تبلیغ مسلحانه ما

توانستیم نادرستی کارسازمانهای سیاسی را که بصورت مبارزه

سیاسی صرف بعنوان تنها تاکتیک عمل انقلابی اعمال میشود ،

در عمل به بخش عظیمی از نیروهای انقلابی نشان دهیم . ما

نشان دادیم که مبارزه واقعی در این شرایط ترکیب پیچیده

ای از تبلیغ مسلحانه ، دفاع مسلحانه و افتخاری سیاسی

است . اکنون دیگر بی اعتباری شعارهای سازمانهای سیاسی

یک حقیقت عام است . ما این دستاورد جنبش انقلابی را گرامی

میداریم و به هیچوجه حاضر نیستیم با اعتبار بخشیدن به

شیوههای اپورتونیستی مبارزه در هرزروی نیروهای انقلابی -

ای که فزاینده و مداوم به میدان مبارزه روی میآورند نقشی



داشته باشیم. تشکیل جبهه واحد توده‌ای در واقع عملی است در جهت اعتبار بخشیدن به سازمانها و گروههای سیاسی، عملی که موجب نیرومندی سازمانهای معتقد به مسی مبارزاتی غلط میشود. بعلاوه تضاد استراتژیک درون جنبش مارکسیست - لنینیستی ایران با تشکیل چنین جبهه - ای حل نخواهد شد بلکه این تضاد تنها و تنها در جریان رشد جنبش انقلابی است که حل میشود.

۳ - هر آئینه آزاد ای مبرمترین وظیفه استراتژیک خویش اجتناب کنیم پرولتاریای جامعه را در شرایطی که از یک "تحرك جدید طبقاتی" برخوردار شده از داشتن یک پیشاهنگ واحد محروم کرده‌ایم.

اما مبرمترین وظیفه استراتژیک جنبش نوین کمونیستی کدام است؟ حقیقت اینست که نگاهی به ساخت اقتصادی جامعه ایران، رشد سرسام آور سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی

بویژه در بخش صنعت و نتیجتاً شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه درون جامعه را القای کند . طبقه کارگر میهن مآه در جریان يك رشد کمی شگرف قرار گرفته که عمدتاً ناشی از تضعیف جبری اقتصادی طبقات میانه و حرکت این طبقات بسمت پرولتاریا است . این امر آنچنان شتابان صورت میگیرد که بدون تردید در ۱۰ سال آینده مادر ایران با یکی از عظیم ترین " اردوهای بی شمار کار " متعلق به " نیای فقرو بندگی " روبرو میشود . پدیده های که به ما اجازه میدهد بی هیچ درنگی به ویژگی سوسیالیستی انقلاب ایران ایمان بیاوریم ، هرگونه تاکتیکی می باید با توجه به این امر اتخاذ شود . خلاصه اینکه آنچه که در درون جنبش انقلابی میگذرد حکایت از گرایش دائمی التزاید نیروها بسوی آرمان مارکسیسم - لنینیسم دارد . در واقع اکنون بخش غالب نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست - لنینیست ها تشکیل می دهند و ایسن

جناح سریمانیرومند تر میشود . هم اکنون ما شاهد کاهش نیروهای غیرپرولتاری انقلاب به نفع نیروهای مارکسیست - لنینیست هستیم و این امر در پیرو سمرشد جنبش انقلابی بسا شدت بیشتری صورت میگیرد . در چنین شرایطی که شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه و نیرومندی جناح کمونیست جنبش انقلابی مشخص کننده آنست ، وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعا انقلابی بعنوان مبرمترین وظیفه استراتژیک ضرورت می یابد . این وظیفه دقیقاً پاسخی به امر ایجاد ارتباط مابانودهای تحت ستم است . این نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه به جنبش کمونیستی نوین ایران تسوان رشد و هدایت انرژی انقلابی بیسگران طبقه کارگر امید هد ، آن چنان انرژی انقلابی که بالضروره رشد کمی آن در آینه های نهچند آن در صورت جنبشهای خود بخودی بروز پیدا میکند و به امر هژمونی پرولتاریا کمک میرساند .

رفقای مجاهد گویا منکر انجام چنین امری نشده‌اند خاصه اینکه از نقطه لزوم ارتباط مستحکم با طبقه کارگر عزیزتر هاند. اما خطای آنان در این است که وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه را به بعد از تشکیل جبهه نودهای تعلیق کرده‌اند، امری که "در واقع تعلیق به محال است" چرا که چنین جبهه‌ای زمینه مادی پیدایش نیز ندارد. می‌نویسد: "در چنین جبهه‌ای کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می‌یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند". این تصور پیش می‌آید در خارج از این جبهه چنین امکانی وجود ندارد. لازم است بپرسیم آیا در شرایطی که "حافظه تاریخی" و "حافظه جمعی" پرولتاریای جامعه فاقد یک نیروی پیشاهنگ واقعا انقلابی است، وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی

سلاحانه مقدس نمى نمايد؟ آيا در جامعه‌اى كه هميشه نيرو  
- هاى پرولترى يا بعنوان زائده‌اى از نيروهاى خرد -  
بورژوايى يا بورژوايى ملى ، تحت رهبريهاى عناصر خرد -  
بورژوا - با همان ويژگيهاى مردد ، ناقاطع ، فرصت طلب و  
سازشكار - بميدان مبارزه آمده‌اند ، خطانيست اگر اکنون  
هم كه جنبش كمونيستى ايران بعد از ۲۰ سال مبارزه عليه  
امپرياليسم و ارتجاع حاكم به شكلى بايسته و بيارى مبارزينى  
پيگير پا گرفته‌است پرولتاريا را از داشتن يك پيشاهنگ مشخص ،  
برجسته ، مستقل ، منسجم و متراكم بمثابة يك كل واحد محروم  
كنيم ؟ آيا وجود يك نيروى واقعا انقلابى كمونيستى با ويژگى -  
هاى فوق ، پرولتاريا را به وقوف بر نيروى عظيم طبقاتى خویش  
سوق نمى دهد ؟ آيا چنين نيروى اعتقاد طبقه‌كارگر را بسه  
نيروى عظيم خود افزايش نمى دهد ؟ چنين نيروى قادر است  
انرژى انقلابى همه طبقات تحت ستم را در مجراى يك جنبش

انقلابی که به امر تحکیم منافع پرولتاریاکمک کند بکاراندازد .  
کارهای تبلیغی چنین نیروئی که جبراد ر رابطه باتاکنیک  
محوری " تبلیغ مسلحانه " صورت میگیرد در همه حال به اثر  
بخشی بر روی همه طبقاتی که در این مرحله در صف پرولتاریا  
جامعه و رودر روی امپریالیسم جهانی قرار دارد منتج میشود  
و اساساً آگاهی سوسیالیستی تحت این پروسه بدرون طبقه  
کارگر رسوخ می کند . بگفته لنین " بین پرولتاریا و دیگر  
طبقات جامعه در یوارچین عایق نگشته است " مانعی گوئیم یک  
سازمان انقلابی کمونیستی متشکل از همه مارکسیست - لنینیست  
های واقعی ، نه آنهایی که به نحوی از انحاء بیکی از گرداب  
های انحراف در غلطید هاند ، " صرفاً به امر به میدان کشیدن  
انرژی انقلابی طبقه کارگر سپرد ازد " . همچنین در این زمینه  
می نویسد : " در زمان مائنها حزبی میتواند پیشاهنگ  
قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاکریهارا واقعاً

در برابر عامه مردم فراهم سازد . این واژه " عامه مردم " دارای مضمون بسیار وسیعی است . اکثریت هنگفت افشا کنندگانیکه از طبقه غیر کارگر هستند ( و برای پیش آهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد ) \* سیاستمداران هوشیار و اشخاص خون سردی هستند که حساب کار خود را در این ها بخوبی می دانند که حتی شکایت از دست مأمور درون پایه هم خالی از خطر نیست تا چه رسد بدولت " فعال مایشاء روس . و آنها فقط هنگامی شکایت خود را نزد ما خواهند آورد که ببینند این شکایت واقعا میتواند موثر واقع شود و مایک

---

\* - باید توجه داشت که در آن هنگام سوسیال دموکراتها به پیشاهنگی طبقه کارگر رسیده بودند و مسأله پیشاهنگی جمیع نیروها برایشان مطرح شده بود لنین حتی در چنین شرایطی نیز تشکل هرچه بیشتر پرولتاریا را بحول حزب سوسیال دموکرات وظیفه میرم سوسیال دموکراتها میدانند .

نیروی سیاسی هستیم . برای اینکه ما در انظار اشخاص بیگانه  
در ارای چنین نیروئی بشویم بایستی در ارتقاء درجه آگاهی  
و ابتکار و انرژی خویش بسیار و با سرسختی تمام کار کنیم و برای  
حصول این مقصود هم کافی نخواهد بود اگر ما به تئوری و عقلی  
که در حقیقت پسا هنگ است برچسب " پیشاهنگ " بزنیم .  
و اما آن کسی که بایستکار نامناسب با خرد خود " رابطه  
درونی محکم با مبارزه پرولتاریائی " را ستایش می کند از ما  
خواهد پرسید و هم اکنون می پرسد که اگر ما باید عهد و ا  
فراهم ساختن موجبات افتاگری واقعا همگانی اعمال  
حکومت باشیم ، در این صورت جنبه طبقاتی جنبش ما به  
چه صورتی متظاهر خواهد شد ؟ - باین صورت که مسا  
سوسیال دموکراتها موجبات این افتاگریها را برای عامه  
مردم فراهم می سازیم ، - باین صورت که همه مسائلی که  
در امر تبلیغات بعین می آید همواره با روح سوسیال دمو -



کراتیک تشریح شده و هیچگونه چشم پوشی و اغماضی نسبت  
به تحریفات عمدی و غیر عمدی در مارکسیسم نخواهد شد ، \*  
باین صورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی  
بعمل خواهد آمد که هم حمله به حکومت بنام عموم مردم ، هم  
پرورش انقلابی پرولتاریا را در عین حفظ استقلال سیاسی وی و  
هم رهبری مبارزه اقتصاد ی طبقه کارگر و استفاده از آن تضاد مات  
خود بخودی وی با استثمارکنندگان را که پیوسته قشرهای  
جدیدی از پرولتاریا برپا داشته و به اردوی ماجلبعی نماید  
، - همه و همه را در یک واحد لایتنجزامتحد میسازد ولی یکی  
از مشخصترین صفات اکونومیسم همانا عبارت است از بی نبردن  
باین ارتباط و علاوه بر آن بی نبردن به تطابق بین نیازمندی  
بسیار مبرم پرولتاریا ( پرورش همه جانبه سیاسی بوسیله تبلیغات

---

\* - تأکید از نویسنده این مطلب است .

سیاسی و اقتصادگریمهای سیاسی) و نیازمند بهای جنبش  
عمومی دموکراتیک". ( چه باید کرد؟ ) \* می بینیم که  
تشکیل يك سازمان انقلابی متشکل از همه مارکسیست —  
لنینیستهای که خط مشی مبارزه مسلحانه را پذیرفته اند بمعنای  
شانه خالی کردن از وظیفه جلب حمایت سایر طبقات نیست.  
و بهیچوجه مامید انرا برای نیروهای اپوزیسیون دیگر خالی  
نمی گد اریم بلکه برعکس این ما هستیم که بنا بر خصلت رشد یابنده  
وجود یمان قادر به انجام چنین امری هستیم . مگر ما نشان  
ندادیم که عمده نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست —  
لنینیستها تشکیل میدهند؟ و مگر رشد عینی جامعه و نیز  
رشد جنبش انقلابی مردم بیش از پیش جناح کمونیستی

---

\* — هدف از آوردن این نقل قول لنین تکیه بر ضرورت  
تشکل مارکسیستی — لنینیستی است و همچنین روشن کردن  
نقش این تشکل در بسیج سایر طبقات خلق است .

جنبش راقوی نمی کند ؟ چه هراس که در فردای مبارزه مباران  
فلان گروه مذهبی حمایت اقتدارمختلف خرد ه بورژوازی را  
نصیب خود کند ؟ جلب حمایت طبقاتی غیر از پرولتاریا بقدرت  
يك سازمان کمونیستی بر می گردد . هر آئینه تاکتیکهای ما  
مبتنی به دستور معینی " تطابق بین نیازمندیهای مردم  
پرولتاریا و نیازمندیهای جنبش عمومی د موکراتیک " باشد ما  
قاد ر خواهیم بود اندک ترین انرژی انقلابی تود ما را بسود  
پرولتاریا هدایت کنیم .

ما انکار نمیکنیم که پیشاهنگان د یگر که خاستگاه غیر  
پرولتری اما ویژگی ضد امپریالیستی دارند اکنون نیروی قابل  
توجهی در مبارزه خلق بر ضد امپریالیسم و ارتجاع حاکم را  
تشکیل می دهند . ولی آیا اتحاد با آنها بعنوان میرمترین  
وظیفه استراتژیک ما باید تلقی شود ؟ جریان عملی مبارزه  
د آینده شاید این ضرورت را در پیش روی جنبش نوین کمونیستی

قرار دهد . شاید راز این نظر میگوئیم که تحقق چنین امری همچنان که گفته شده به میزان رشد سازمان انقلابی کمونیستی جامعه و نیز به رشد جنبش خود بخودی توده - های کارگر ( که هر دو در یک ارتباط دیاکتیکی باهم قرار دارند ) بستگی دارد .

اینک این سؤال پیش می آید که آیا طرح رفقای مجاهد مبتنی بر تشکیل " جبهه واحد توده های " یک طرح مارکسیستی - لنینیستی است ؟ بنظر ما رفقای مجاهد اگرچه در مواردی تحلیل های مارکسیستی درستی از شرایط عینی جامعه و همچنین مبارزات پیشین خلق ارائه کرده اند ، با اینهمه در اتخاذ تاکتیک مناسب برای تحقق استراتژی شان توصیه درستی نکرده اند .

\*\*\*\*\*



نامه‌ی یکی از شاخه‌های  
سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران

به نشریهٔ مشترک

نامه یکی از شاخه های  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
به نشریه مشترک

رفقای مجاهد!

در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان خود مسائل  
متنوعی را مطرح کرده اید کمی بایستی هریک از آنها بطور جدا -  
گانه بررسی شوند . در این نوشته ما به مسئله "جبهه واحد  
توده های" می پردازیم . صفحه ۲۸ تا ۱۰۲ کتاب مورد  
بحث به "جبهه واحد توده های" اختصاص داده شده است .  
این قسمت را بازخوانی کرده و در طی آن نظر خود را بیان میکنیم  
شما از صفحه ۲۸ تا آخر پاراگراف اول ۸۱ ضرورت

" وحدت نیروهای مختلف جنبش انقلابی را طرح کرده و راه حل تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" را برای آن پیشنهاد نموده و بالاخره ترکیب نیروهای تشکیل دهنده جبهه را با عبارت مرکب از تمام نیروهای خلقی مشخص کرده‌اید .

در شرایط حاکمیت ترور و اختناق مسلط بر جامعه ، همه مارکسیست - لنینیست‌هایی که در درون جنبش نسوین کمونیستی قرار دارند همواره وحدت نیروهای انقلابی را به مثابه آرمانی بس پرارزش در نظر دارند . ارج بسیارگذاشتن به وحدت نیروهای انقلابی به این دلیل ساده است که این وحدت توان انقلابی نیروهای خلق را برای درهمشکستن سلطه جابرانه امپریالیسم و نمایندگان د اخلیش بیشتر میکند . همه مارکسیست - لنینیست های راستین که با تمام وجود شان رنجی را که توده‌های کارگر، دهقان و دیگر زحمتکشان در شرایط سخت و طاقت فرسا ، در عرصه‌های فروش نیروی



کارودر قطعه زمین های ناچیز برای گذران بخور و نمیر خود می برند ، عمیقاً درک می کنند و برای رهانیدن خلق زحمتکش از تسلط مداوم و طولانی ستم و دیکتاتوری ، جان برکف به هرگونه تلاش ممکن دست می یازند و بر این اساس برای وحدت یافتن نیروهای مختلف انقلابی در یک تشکیلات واحد سخت می کوشند و انجام آنرا پیروزی بزرگی برای جنبش انقلابی دانسته و برای رسیدن به هدفهای انقلاب به عنوان وسیله ای آنرا بکار میگیرند . بزعم ما شما با توجه به نقشی که وحدت نیرو - های انقلابی در پیرویه جنبش انقلابی خلق ما میتواند ایفا کند در " بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک " به طرح " مسأله وحدت نیروهای مبارز ایران چگونه قابل حل است ؟ " ( صفحه ۷۸ ) پرداخته اید و راه حل تشکیل " جبهه واحد توده ای " را پیشنهاد کرده اید و تشکیل چنین جبهه ای را در نتیجه وجود " ضرورت حیاتی که امروز با تمام صورت در مقابل

انقلابیون قرار گرفته است\* ( صفحه ۷۹ ) دانسته‌اید .  
اما آیا در شرایط کنونی جنبش نوین خلق ما وحدت نیرو -  
های مختلف انقلابی در چارچوب جبهه واحد ازیک\* چنین  
ضرورت حیاتی که . . . . . " برخورد ار است ؟ آیا در شرایط  
که دو یا چند سازمان مارکسیستی - لنینیستی ( ۱ ) و عناصر  
مارکسیست - لنینیست بطور منفرد به مبارزه انقلابی خود ،  
مستقل از یکدیگر ، ادامه می دهند باید شعار وحدت همه  
نیروهای گوناگون انقلابی را در یک جبهه واحد مطرح کرد ؟  
در این صورت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در  
کجا و در چه وقت به وحدت سازمانی و تشکیلاتی دست می -  
یابند ؟ در جبهه و پس از تشکیل آن و یا خارج از جبهه

---

( ۱ ) - در تمام این نوشته هر جا که سازمان مارکسیستی -  
لنینیستی گفته میشود مراد سازمانی است که در درون جنبش  
نوین کمونیستی قرار دارد .

و پیش از تشکیل آن ؟ اینها سائلی است که باید بطور  
بنیانی بررسی شوند . در این نوشته به آنها اشاره ای  
خواهد شد .

در صفحه ۷۸ چنین گفته‌اید :

" اما اگر امروز امر وحدت نیروهای انقلابی نمیدنبال  
تعامل این گروه یا خواست آن گروه بلکه بدلیل ضروریات  
تاریخی ای الزام آور شده است که در یک طرف آن دیکتاتوری  
خون آشام و سرکوب گر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف  
دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق  
قرار دارند ، آری در چنین صورتی آیا نمیتوان آنرا امری  
لازم و در نتیجه ممکن دانست ؟ "

به قسمت اول پاراگراف ذکر شده دقت کنیم شما گفته ...

اید ( اما اگر وحدت نیروهای انقلابی نه بدنبال تعامل  
این گروه یا خواست آن گروه . . . . . ) بنظر ما وحدت نیرو

های انقلابی هیچگاه در نتیجه خواست و تمایل سازمانهای آنها صورت نمی گیرد چه در این صورت وحدتی حاصل نشده بلکه سرهمبندی گروهی و سازمانی بوجود آمده که نه میتواند نقشی انقلابی در روند جنبش انقلابی خلق ایفا کند و نه میتواند دیر پا باشد . و در قسمت دوم پاراگراف مورد بحث گفته اید : ( . . . . بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که . . . . ) . آری ، کاملا درست است که وحدت نیروهای مختلف انقلابی در نتیجه ضرورت های تاریخی حاصل می شود که چگونگی وضعیت " دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم " و " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق " ویا عبارت دیگر چگونگی موقعیت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب ، نمود های آن ضرورت های تاریخی هستند .

اما منظور از " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی "

چیست ؟

بی تردید با همه افت و خیزها ، جنبش نوین خلق در طی ۵ سال گذشته توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته است . بی تردید جنبش نوین خلق در پیرویه خود همواره با توسعه همراه و همگام بوده و خواهد بود ( هر شکست تاکتیکی برای جنبش پیروزی محسوب می شود زیرا موجب افزایش تجربه نیروهای مبارز و غنای تئوری انقلاب می شود ) اما این توسعه جنبش نوین انقلابی در چه شرایطی برای رشد بیشتر خود به وحدت نیروهای مختلف انقلابی نیازمند است ؟ آیا صرف توسعه جنبش انقلابی برای وحدت کافی است ؟ به اعتقاد ما " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی " بیان کلی شرایط جنبش نوین خلق است کسبه این بیان کلی ، ضرورت های وحدت نیروهای مختلف انقلابی را می تواند مشخص کند . ضرورت های وحدت از

بررسی مشخص، نه بیان کلی نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی آشکار می شود.

اینکه "دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم شاه خائن" با وحشیانه ترین شیوه های ممکن تلاش میکند جنبش نوین خلق را از رشد خود بازدارد، واقعیتی است روشن در شرایط جامعه ما، اما این واقعیت ها فقط آنگاه جزئی از ضرورت وحدت نیروهای مختلف انقلابی را تشکیل میدهد که بررسی مشخص "نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی" چنین وحدتی را طلب کند.

وبالاخره پاراگراف مورد بحث با این جمله "آری در چنین صورتی (یعنی در شرایط امروز) آیا نمیتوان آنها (وحدت نیروهای انقلابی را) امری لازم در نتیجه ممکن دانست" تمام میشود.

به اعتقاد ما با توجه به توضیحات داده شده امر

وحدت نیروهای مختلف انقلابی بطور کلی امری لازم و در نتیجه ممکن و در شرایط خاص امری غیر لازم و در نتیجه غیر ممکن است .

\* \* \*

اما تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" : در بالا بطور خلاصه نشان دادیم که شما وحدت نیروهای انقلابی را در شرایط کنونی جنبش از طریق توجه به اینکه "جنبش انقلابی خلق مردم اوج و توانی تازه‌تر می‌یابد و نیروهای بیشتری به صف انقلابیون و مبارزین راستین خلق می‌پیوندند" ( ص ۷۹ کتاب ) امری لازم و ممکن میدانید .

اما به اعتقاد ما اوج‌گیری مردم فزونی جنبش نوین خلق فقط آنگاه برای وحدت نیروهای مختلف انقلابی امری لازم و کافی و در نتیجه ممکن خواهد بود که تحولی کیفی در وضعیت سازمان‌های مختلف مارکسیستی - لنینیستی و تحولی کیفی

در رابطه سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی با طبقه کارگر پدید آمده باشد .

نظر سازمان مادر بارهٔ مسأله وحدت و تشکیل جبهه در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ ارگان سازمان ما به روشنی آمده است . همانطور که در این سرمقاله بخوبی تشریح شده با اعتقاد ما امروز وحدت نیروهای مختلف انقلابی در چارچوب جبهه واحد مشروط و منوط به امر وحدت بین نیروهای مختلف مارکسیستی - لنینیستی است .

با این توضیحات ، ما شعار تشکیل جبهه واحد توده -

ای را در شرایط حاضر جنبش شعاری پیش‌رس و نامنتطب با

شرایط کنونی جنبش نوین خلق می‌دانیم .

شمانیروهای تشکیل دهنده جبهه واحد توده‌ای را

" مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه علیه رژیم مزدور

شاه خائن و اربابان امپریالیستش و در رأس آنها امپریالیسم



امریکا" ( ص ۸۰ ) می داند ما نیز اعتقاد داریم که "جبهه واحد تو د های" آنگاه که ضرورت تشکیل آن فرارسید باشد باید "مربک از تمام نیروهای خلقی" باشد ، اما شما نیروهای را مشمول " تمام نیروهای خلقی " می داند که بنظر ما آنها بخشی از نیروهای خلقی را تشکیل نداده و در نتیجه نمی توانند در تشکیل جبهه واحد شرکت نمایند . در این باره بعدا توضیح بیشتری داده میشود .

در صفحه ۸۱ می گوئید :

" در چنین جبهه ای کلیه نیروهای مارکسیست — لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می یابند در يك سازمان واحد سیاسی — نظامی متشکل شوند " .

شما می گوئید نیروهای مارکسیست — لنینیست که در سازمان های گوناگون متشکل هستند امکان می یابند در درون جبهه به يك سازمان واحد مارکسیستی — لنینیستی

تبدیل شوند . مایه پرسیم يك سازمان مارکسیستی - لنینیستی  
با چه عنوانی در جبهه شرکت می کند ؟ مگر نه این است که او  
بعنوان نماینده واحد طبقه کارگر در پی ریزی و تشکیل  
جبهه واحد با دیگر سازمانها که آنها نمایندگان دیگر طبقات  
خلق هستند ، شرکت می کند ؟ در این صورت جبهه  
واحد مرکب از سازمانهای متعدد مارکسیستی - لنینیستی  
و دیگر سازمانها به چه معنی است ؟ ( ۱ )

( ۱ ) - تشکیل جبهه در شرایطی خاص ممکن است  
بدون آنکه سازمان واحدی از هر طبقه ای بوجود آید ضرورت  
پیدا کند و آن در صورتی است که حرکت های انقلابی طبقات  
مختلف چنان به سرعت رشد کند و اوج بگیرد که امکان تشکیل  
جبهه را مشروط به پیدایش سازمان واحد هر طبقه کردن سبب  
اتلاف انرژی انقلابی توده گردد . در چنین حالتی جبهه  
ای تشکیل خواهد شد و در پطن آن هر طبقه ای سازمان واحد  
خود را بوجود خواهد آورد . اینکه آیا در شرایط حاضر ما با  
بقیه زیر نویس در صفحه بعد

درست بهمین دلیل است که ( همانطور که قبلاً گفتیم )

- ماسعارتشکیل جبهه واحد توده‌های راجعاری پیش‌رس می
- دانیم چه تا هنگامیکه سازمان‌های متعدد مارکسیستی
- لنینیستی ادعای نمایندگی طبقه کارگر را دارند درحالی‌که
- هیچیک از آنها موفق نشده‌اند که ارتباطی ارگانیک با طبقه
- کارگر وجود آورند ، هیچیک از آنها نمایندگی واقعی طبقه
- کارگر نبوده و در این صورت بعنوان نماینده این طبقه نمی
- توانند در جبهه واحد شرکت کنند .

\* \* \*

در صفحه ۸۱ کتاب درباره بخشی از " نیروهای خلقی "

تشکیل دهند جبهه واحد می‌گوئید :

---

چنین ضرورتی روبرو هستیم ؟ پاسخ منفی است. در انقلاب  
کوبا تقریباً باید دیده جبهه واحد توده‌ای که در جنبش ارتقاء  
یافته ۲۶ ژوئیه متبلور شده بود روبرو هستیم .

"کلیه عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ . . . . و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان خلق زحمتکش مشغولند می توانند مستقیماً و بیادراشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز متشکل از مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه - کار انقلابی خود را دنبال نمایند" و در پاورقی می افزاید "وقتی که از معتقدین خط مشی سیاسی صحبت می کنیم مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم استوار بوده و صادقانه بآنچه معتقدند عمل می کنند".

رفقا! ملاک شما برای شرکت عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست در جنبه چیست؟ ملاک شما فقط آن است که صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند و این مسئله مهم نیست که آیا اعتقادات و نظریات آنها با شرایط

جامعه ماتطبق می کند یانه ؟ که آیا خط مشی آنها بر اساس کاربرد خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم برای تحلیل نیروهای انقلاب و ضد انقلاب حاصل آمده یانه ؟ " اپورتونیسم بیکران " حزب توده و نظائر آن نباید مانع از آن شود که اپورتونیسم گروههای معتقد به خط مشی سیاسی را نبینیم ویاندریده انکاریم . اینان اگر صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند به نادرستی خط مشی خود پی خواهند برد .

اما اینان تا آن زمان که دگمانیسم همه وجودشان را در برگرفته و تا آن زمان که سعی می کنند اشکال شناخته و تحریر شده مبارزه را بر جامعه تحمیل کنند هرگز نمی توانند صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند . ماقویا اعتقاد داریم که در رون جبهه واحد جایی برای گروههایی که ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند و خط مشی سیاسی را می پذیرند وجود نخواهد داشت و نظر شمارا که در صفحه ۸۳ کتاب آورده

این صفحه متأسفانه موجود نیست

این صفحه متأسفانه موجود نیست

به خط مشی سیاسی دارد ، با این حال نه تنها " بطور  
کلی تباینی بین این گروهها با یکدیگر نمی بینید بلکه اعتقاد  
این گروهها را به " کارتوهای " ( توجه داشته باشیم بسا  
هدفهای اساساً متفاوت ) دلیل این عدم تباین می دانید .  
این نظریه از نظر فلسفی ایده آلیستی و از نظر شیوه تفکر  
متافیزیکی است . زیرا فکر وجود آوردن وحدت بین نیرو -  
های مختلف انقلابی چنان در شما بر واقعیت غلبه کرده که  
می پذیرید و می کوشید وحدتی بین نیروهای مختلف انقلابی  
بوجود آورید که بین بخشی از این نیروها هیچگونه خط  
مشترکی نمی توان یافت . با این وجود شما این واقعیت  
را نادیده گرفته ، [ در نتیجه غلبه ذهنیت ( فکر وجود آوردن  
وحدت بر واقعیت ) سعی در ایجاد وحدت بین این  
نیروها را دارید . شما ماهیت دویده را شناخته و آنرا  
کشف می کنید ( یعنی ماهیت کار سیاسی معتقدین به خط



متنی سیاسی و کار سیاسی - توده‌های گروههای مسلح  
مارکسیستی رادرمی یابید ( اما در هنگام بررسی د و پدید ه  
د ر ارتباط با یکدیگر و مقایسه بین آنها تفاوت عمیق ماهیتش  
را نادیده می‌گیرید و صرفاً بر اساس تشابه نمودها نتیجه  
گیری می‌کنید و اظهار می‌دارید که بطور کلی تباینی بین کار  
این گروهها و گروههای مسلح مارکسیستی وجود ندارد .

\* \* \*

د صفحه ۸۵ :

"جبهه . . . . . امکان بسیار مناسبی نیز برای یک  
مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه  
خواهد کرد - بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل  
غیرمستولانه ، حرافی‌های روشنفکرانه فعلی متداول ( در  
جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی  
عمیق ترو مستحکم تبدیل خواهد شد ."

اصولا مبارزه‌اید ثولوژيك در درون سازمان ويا حزب كه متعلق به يك طبقه است صورت ميگيرد ، نه در درون جبهه زيرا جبهه متعلق به چند طبقه است . " مبارزه درونى در آن ( جبهه ) ، براى طرف ايد ثولوژى اين يا آن طبقه نيست ، بلكه بمنظور يافتن خطوط مشتركى است كه بتواند نيروهاى تمام طبقات انقلابى را بخود جذب كند و در عين حال همونى يك طبقه<sup>۱</sup> مشخص را بر آنها اعمال نمايد ، تحميل خصلتهاى حزب به جبهه چپ روى و تحميل خصلتهاى جبهه به حزب راست روى است و اين هردو انحراف اگر منجر به عواقب هلاكتبار نشوند ، لااقل به كارائى نيروهاى انقلاب آسيب مى رسانند " ( ۱ ) بنظر ميرسد كه شما

---

( ۱ ) - سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ - ارگان سازمان چريك

هاى فدائى خلق ايران .

برداشتی از "جبهه" در آید که بابر داشت ما اساساً متفاوت است از این رو ما نظر خود را در این باره که اصولاً "جبهه" چیست می‌گوئیم :

جبهه تشکیلاتی است مرکب از چند سازمان که هر یک از آنها نمایندگانه واحد طبقه معینی می‌باشند . این ساخت تشکیلاتی بر پایه خطوط و منافع مشترک طبقات شرکت کننده در آن بوجود می‌آید و یکی از طبقات رهبری خود را بر جبهه اعمال میکند . محتوی جبهه و در نتیجه نوع انقلاب بستگی دارد به اینکه چه طبقه‌ای رهبری جبهه را بعهده می‌گیرد . در نقل قول اخیر ، شما سئواله ای را مطرح کردید که ما آنرا بصورت سئوال مطرح می‌کنیم و می‌خواهیم برای اینکه نظرتان برای ما روشن شود به سئوال مطرحه پاسخ دهید :

منظورتان در این باره که با تشکیل جبهه ، " مبارزه آید تئوریک از شکل مبتدل ، غیر مسئولانه ، حرفه‌ای های

روشنفکرانه فعلی متداول در جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق‌تر و مستحکم تبدیل خواهد شد " چیست؟

در اینجا ما ناچاریم یکبار دیگر درباره اینکه چگونه وحدت حاصل میشود نظر خود را بیان داریم: وحدت هیچ‌گاه از بحث و مذاکره حاصل نمیشود این رشد جنبش، این پراتیک انقلاب است که وحدت را ممکن و عملی، عمیق و عمیق‌تر میسازد.

کدام سازمان که در درون جنبش نوین خلق قرار دارد به مبارزه ایدئولوژیک به شکل مبتدل، غیر مسئولانه و حرافی‌های روشنفکرانه می‌پردازد که شما می‌خواهید با بحث در درون جبهه این شکل مبارزه ایدئولوژیک ناسالم را از بین ببرید؟ آیا منظورتان حرافی‌های وازدگان سیاسی بقایای رهبران حزب توده است که سالهاست در خارج به

در پیوزگی های سیاسی مشغولند ، اینان سالهاست که  
بیوند خود را از جنبش خلق مابرید ماند ، آیا منظور آنان  
سازمان های اپورتونیست رنگارنگ است که در خارج از کشور  
در سالن های کنفرانس به مبارزه ! خود برای رهائی خلق  
مادامه می دهند ؟ بیاد داشته باشیم اینان نیز در رون  
جنبش نوین خلق ماقرارند . بهتر است هرچه روشنتر  
سخن بگوئیم ، ببینیم از آغاز مبارزه مسلحانه چه گروهها و  
سازمانهایی بوجود آمدند ؟ جنبش نوین خلق با حمله  
در لیرانه دستة جنگل سازمان مابه پاسگاه سیاهکل آغاز شد  
و از آن ببعده بعنوان يك سازمان مارکسیستی - لنینیستی  
معتقد به مبارزه مسلحانه به فعالیتهای  
انقلابی خویش ادامه داده و توانسته  
خود را در سطح آمادترین و آگاهترین نیروهای خلق تثبیت  
نماید یعنی مرحله اول تبلیغ مسلحانه را با موفقیت به پایان

رساند و مرحله دوم تبلیغ مسلحانه ، مرحله توده‌ای کردن مبارزه مسلحانه را آغاز کند . سازمان شما ، سازمان مجاهدین خلق نیز از همان سال اعلام موجودیت کرده و براساس ایدئولوژی التقاطی خویش تا سال ۶۵ بعمل انقلابی پرداخت و در این سال رسماً تغییر ایدئولوژی سازمان خود را اعلام نمود . و اما گروه‌های دیگر ، گروه ستاره سرخ ، گروه آرمان خلق ، گروه حزب الله گروه ابوزر ، گروه رفیق‌نادر شایگان و چندین گروه دیگر یا متلاشی شده و از بین رفتند و یا بقایای آنها جذب سازمان های بزرگ گردیدند . از آنجاکه بدلیل اختلاف بنیانی ایدئولوژی سازمان ما و ایدئولوژی سازمان شما ( تا قبل از انتشار بیانیه اعلام مواضع . . . ) امکان مبارزه ایدئولوژیک بین دو سازمان ما و شما اصولاً و بطور کلی ناممکن بوده و دیگر سازمان ها چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی هیچکدامشان نتوانستند

خودشان را حفظ نمایند تا به مبارزه اید تلوژیک بصورت  
ناسالم و مبتذل بپردازند ، در این صورت کدام سازمان و  
یا سازمان ها به مبارزه اید تلوژیک ناسالم پرداخته اند که  
شما می خواهید با تشکیل جبهه این شیوه ناسالم را از بین  
ببرید ؟

\*\*\*\*\*

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود  
با درس زیر با سازمان ماتماس بگیرید:

کد پستی

**P.O. Box 5101 - Moalla, Aden**  
**People's Democratic Republic of Yemen**

کد بانک

**National Bank of Yemen**  
**P.D.R. Y., Aden, Steamer point**  
**Account No. 58305**



**The Organization of the Iranian  
People's Fedai Guerillas**